

A Comparative Study of the problem of evil according to C.S. Lewis and Motahari

Ahmad Minaei*

Abbas Abbaszadeh **

Ghorbanali Karimzadeh Garamaleki ***

Abstract

CS Lewis and Motahari are two monotheistic thinkers who have tried to provide a solution to the problem of evil. Lewis, a Christian apologist, tries to solve the dilemma of the problem of evil by modifying the meanings of concepts such as omnipotence, omnibenevolence, and human happiness. He also justifies the existence of evil by presenting the megaphone's theodicy, which is based on the educational benefits of evil. Lewis also proposes a practical solution to the problem of evil. Motahari rejects the objections to divine justice by analyzing the nature of evil and considering it as non-existential and relative. He also justifies the existence of evil by using its educational benefits. He also considers evil to be inseparable from the structure of the world. The findings of the research show that Lewis's theory is generally based on the doctrine of the Fall, which causes fundamental problems in his theory. Therefore, Motahari's response to the problem of evil is more successful.

Keywords: Omnipotence, Human happiness, Megaphone theodicy, Divine justice, Evil educational benefits.

* Master student of Philosophy of Religion, University of Tabriz, Tabriz, Iran
(Corresponding Author). hadim4516@gmail.com

** Assistant Professor, Department of Islamic Philosophy and Theology, Faculty of Theology and Islamic studies, University of Tabriz, Tabriz, Iran.

abbaszadeh70@yahoo.com

*** Associate Professor, Department of Islamic Philosophy and Theology, Faculty of Theology and Islamic studies, University of Tabriz, Tabriz, Iran.

g.karimzadeh@tabrizu.ac.ir

<https://doi.org/10.22099/jrt.2023.48519.2937>

Received: 2023/10/06

Revision: 2023/12/15

Accepted: 2023/12/16

بررسی تطبیقی مسئله‌ی شر از دیدگاه سی اس لوئیس و شهید مطهری

احمد مینایی*

عباس عباسزاده**

قربانعلی کریمزاده قراملکی***

چکیده

سی اس لوئیس و شهید مطهری دو متفکر موحدی هستند که تلاش کرده‌اند تا راه‌حلی برای مسئله‌ی شر ارائه دهند. سی اس لوئیس، یکی از مدافعان مسیحیت، تلاش کرده با اصلاح معنای مفاهیمی همچون قدرت مطلق، خیرخواه مطلق و سعادت بشری، معضل مسئله‌ی شر را حل نماید. او همچنین با ارائه‌ی تئودیه‌ی بلندگو که مبتنی بر فواید تربیتی شرور است، وجود شرور را توجیه می‌کند. لوئیس راه‌حل عملی را نیز برای مسئله‌ی شر مطرح می‌کند. استاد مطهری نیز با تحلیل ماهوی شرور و عدمی و نسبی دانستن آن و همچنین توجیه شرور با استفاده از فواید تربیتی شرور، ایرادات وارد بر عدل الهی را رد می‌کند. او همچنین شرور را لاینفک از ساختار جهان می‌داند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که نظریه‌ی لوئیس به‌صورت کلی بر مبنای آموزه‌ی هبوط است که باعث اشکالات اساسی در نظریه‌ی او می‌شود. از این رو پاسخ استاد مطهری موفق‌تر است.

واژگان کلیدی: قدرت مطلق، سعادت بشری، تئودیه بلندگو، عدل الهی، آثار تربیتی شرور.

۱. مقدمه

انسان‌ها از دیرباز با مصائب و درد و رنج‌ها درگیر و همیشه به دنبال علت درد و رنج‌های خود بوده‌اند. زمانی که این درد و رنج‌ها با اعتقادات دینی برخورد می‌کنند، مسائل بغرنجی

* دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه دین، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران (نویسنده مسؤل).

hadim4516@gmail.com

** استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشکده الهیات و علوم اسلامی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.

abbaszadeh70@yahoo.com

*** دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشکده الهیات و علوم اسلامی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.

g.karimzadeh@tabrizu.ac.ir

<https://doi.org/10.22099/jrt.2023.48519.2937>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۱۴ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۹/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۲۵

پیش می‌آید. مسئله‌ی شر حاصل این برخورد است. مسئله‌ی شر صورت‌های مختلفی به خود می‌گیرد از جمله: مسئله‌ی منطقی شر، مسئله‌ی قرینه‌ای شر، مسئله‌ی اگزستانسیالیستی شر، که در یکی ناسازگاری منطقی وجود خدا و وجود شرور پیگیری می‌شود، در دیگری شرور به صورت قرینه‌ای علیه وجود خدا در نظر گرفته می‌شوند و در سومی، برخورد مستقیم انسان با درد و رنج مد نظر است که چالش ایمانی و ناامیدی از خیرخواهی خداوند را به ارمغان می‌آورد.

هر یک از این مسائل پاسخ‌های متناسب خود را می‌طلبند. به طور مثال، در مسئله‌ی منطقی شر، باید عدم ناسازگاری بین گزاره‌ها را نشان داد (پترسون، ۱۳۹۳، ص ۳۳) و در مسئله‌ی قرینه‌ای، باید نشان داد که خداوند از روا داشتن شر، دلیلی بهتر از آن شر داشته است، که همان تئودیه یا عدل الهی است (پلانتینجا، ۱۳۹۷، ص ۴۱). در مسئله‌ی اگزستانسیالیستی شر هم باید راه‌کاری ارائه داد که فرد به معنادار بودن درد و رنج‌های خود پی ببرد (پورمحمدی، ۱۳۹۹، ص ۴۸).

سی اس لوئیس^۱، یکی از مدافعان بزرگ مسیحیت، در زمینه‌ی مسئله‌ی شر، از وجود خداوند دفاع کرده است. مسئله‌ی شر برای لوئیس قبل از آن که مسئله‌ای برای حل کردن باشد، مسئله‌ای است برای فهم بهتر (Gamble, 2011, p 2). صفات خیرخواهی مطلق^۲ و قدرت مطلق الهی^۳ در ایجاد مسئله‌ی شر نقش اساسی دارد که برای حل مشکل، یا باید این دو صفت را حذف کنیم، که در این صورت، مسئله به نفع برهان الحادی تمام می‌شود، یا آن را تقلیل دهیم، به طوری که وجود آن‌ها با وجود شر در عالم سازگار باشد. از این جهت، لوئیس خوانندگان خود را ترغیب می‌کند که از خود بپرسند آیا واقعاً معنای صحیحی از خوبی و قدرت خداوند درک کرده‌اند؟ در مرحله‌ی بعد، لوئیس از فواید تربیتی و اصلاحی شرور استفاده کرده و تئودیه‌ی بلندگو را مطرح می‌کند. لوئیس به ایرادهایی همچون درد حیوانات و مسئله‌ی جهنم پاسخ گفته (Lewis, 2009, p. 113_132) و در برخورد با مسئله‌ی اگزستانسیالیستی، پاسخ عملی ارائه می‌کند (Lewis, 1994, p. 59).

استاد مطهری تحلیلی ماهیت‌شناختی از شرور ارائه می‌دهد و آن‌ها را عدمی و نسبی می‌داند. او در مرحله‌ی بعد پاسخ‌گویی خود، وجود شرور را لاینفک از خیرات و حتی وجود آن‌ها را برای درک خیرات و وجود برخی از خیرات، ضروری می‌داند. همچنین با استفاده از فواید تربیتی شرور، وجود آن‌ها را توجیه می‌کند. علاوه بر این، به مسئله‌ی جهنم پرداخته، ایراد وارد بر آن را رد می‌کند (مطهری، ۱۳۹۶، ص ۱۷۷). استاد مطهری همچنین مسئله‌ی شر را در قالب ایرادی بر عدل الهی مطرح کرده و بدان پاسخ می‌گوید.

هدف اصلی این مقاله بررسی نظرات سی اس لوئیس و استاد مطهری در زمینه‌ی مسئله‌ی شر و یافتن افتراقات و اشتراکات آنهاست. تا به حال هیچ‌یک از آثار موجود به بررسی تطبیقی این دو دیدگاه نپرداخته‌اند. از این رو ما با روش تحلیلی توصیفی و گردآوری کتابخانه‌ای به این

بحث می‌پردازیم. در زمینه‌ی پیشینه‌ی پژوهش، آثار فراوانی در مسئله‌ی شر از دیدگاه استاد مطهری بیان شده که از جمله‌ی آن‌ها می‌توان به کتاب *عدل الهی* نوشته‌ی سیدمصطفی حسینی‌نسب اشاره کرد که در قالب مجموعه‌ی «چلچراغ حکمت»، بحث استاد مطهری در باب مسئله‌ی شر را در یک کتاب گرد آورده است. مقاله‌ی «حل مسئله‌ی منطقی شر از دیدگاه شهید مطهری و جان هیک»، نوشته‌ی علی‌رضا پارسا و همکارانشان که نظر استاد را بیان و اشتراکات و افتراقات آن‌ها را بیان کرده‌اند از دیگر آثار مکتوب در این موضوع است. مقاله‌ای نیز با عنوان «جایگاه شرور در نظام آفرینش الهی از دیدگاه استاد مطهری»، نوشته‌ی هاله عبدالهی‌راد، نظر استاد در مورد شر را در رابطه با نظام احسن بررسی نموده است. مقاله‌ی دیگر از عبدالکریم رضایی است که تحت عنوان «بازکاوی نظریه‌ی نیست‌انگاری شر»، نظر استاد مطهری در مورد عدمی‌بودن شر را بیان نموده است. مقاله‌ی «عدالت در آفرینش، ارزیابی نظرات برخی از فیلسوفان دین غربی بر مبنای فلسفه اسلامی»، نوشته‌ی فاطمه سلیمانی از دیگر آثار است که در آن به نظر استاد در باب عدل و شرور اشاره شده است. مقاله‌ی دیگر از جان هوور است که با عنوان «راه‌حل مرتضی مطهری برای مسئله‌ی شر در کتاب عدل الهی»، تمام نظریات استاد را بررسی و آن‌ها را تحلیل نموده است. مقاله‌ی «بررسی هستی‌شناسی و توجیه شرور در الهیات فلسفی یهود و اسلام با تکیه بر آرای ابن‌میمون و نظریات انتقادی شهید مطهری» به‌قلم سیدمحمدحسن صالح نیز به توجیهاست استاد مطهری در باب مسئله‌ی شر پرداخته است. مقالات دیگری نیز چون «حکمت الهی و مسئله‌ی شر از دیدگاه استاد مطهری» نوشته‌ی حمیدرضا محبوبی آرانی و موارد دیگر در این زمینه به نگارش درآمده است.

کتاب *خدا و محدوده عقل*، نوشته‌ی اریک جی وینبرگ، ترجمه‌ی امیر سلطان‌زاده در بخش اول، نظر لوئیس را در مورد مسئله‌ی شر بررسی و به اشکالات هیوم پاسخ می‌دهد. مقاله‌ی «تبارشناسی نقدهای مدرن به تئودیسسه‌های سنتی» نیز بازخوانی کتاب کلاسیک سی اس لوئیس به نام رنجی که کشیدم است که نوشته‌ی سید مهدی میراحمدی و نعمیه پورمحمدی است و نقدهای مدرن بر تئودیسسه‌های سنتی را در کتاب رنجی که کشیدم ریشه‌یابی می‌کنند.

۲. بررسی پاسخ لوئیس به مسئله‌ی شر

لوئیس در کتاب *مسئله‌ی درد*^۴ به مسئله‌ی شر پاسخ می‌گوید. لوئیس آموزه‌های سقوط و گناه اولیه را تأیید می‌کند (Vaus, 2004, p. 72) و بر اساس همین آموزه‌ها وجود شرور در جهان را تبیین می‌نماید. ابتدا فرشتگان و سپس انسان‌ها از اراده‌ی خود سوء استفاده نموده و از کمال اولیه‌ی خود به زمین سقوط می‌کنند و باعث ایجاد شرور طبیعی و اخلاقی می‌شوند. او دفاعیات خود را بر همین اساس توسعه می‌دهد. او ابتدا با اصلاح معنی «قدرت

مطلق»، به شرّ اخلاقی پاسخ داده، سپس با اصلاح معانی «خیرخواه مطلق» و «سعادت بشری» به شرّ طبیعی پاسخ می‌دهد.

۱.۲. قدرت مطلق

لوئیس در مسیر حل مسئله‌ی شر و پاسخ به شرّ اخلاقی، ابتدا معنای اشتباه قدرت مطلق الهی را اصلاح می‌نماید. او معنای اشتباه قدرت مطلق را توانایی انجام هر کاری می‌داند، که برگرفته از کتاب مقدس است (مزامیر: ۷۰ و ۸۸) و برای حل مشکل، باید این معنا اصلاح گردد. در نظر لوئیس، هر چه که از حوزه‌ی عقل و منطق خارج باشد، از حیطة‌ی قدرت مطلق نیز خارج است؛ زیرا چیزی که از حیطة‌ی عقل و منطق خارج باشد، ذاتاً غیرممکن و محال است. حال می‌توان منظور لوئیس از اینکه قدرت خداوند به ذاتاً ممکن تعلق می‌گیرد را فهمید. او قدرت مطلق را قدرت انجام هر کاری که ذاتاً ممکن است می‌داند (Lewis, 2009, p. 18).

لوئیس در مرحله‌ی بعد، اختیار انسان را نیز به پیش می‌کشد. لوئیس اختیار را انتخاب آزادانه تعریف می‌کند (Lewis, 2009, p. 20)، یعنی اینکه چیزهایی وجود داشته باشد تا بتوانی بین آن‌ها انتخاب نمایی و چنین چیزی جز در یک محیط امکان‌پذیر نیست. محیطی که در آن فاعلان مختار می‌توانند آزادی و اختیار خود را درک نمایند. لوئیس استدلال می‌کند که برای داشتن موجودات عقلانی آزاد، داشتن محیطی قابل پیش‌بینی ضروری است (Harries, 1987, p. 46) و چنین محیطی یک قانون ثابت و پایداری دارد.

لوئیس می‌خواهد نشان دهد که با وجود محیطی با قانون ثابت که در آن فاعلان مختاری دست به انجام انتخاب‌های آزادانه می‌زنند، وجود شرور اخلاقی اجتناب‌ناپذیر است. مختار بودن انسان و وجود نداشتن شرّ اخلاقی ذاتاً ناممکن و محال است که در حیطة‌ی قدرت مطلق قرار نمی‌گیرد. اگر بگوییم چرا قدرت مطلق افعال خطا را اصلاح نمی‌کند، لوئیس پاسخ خواهد داد که چنین چیزی نه‌نتها مستلزم حذف اختیار انسانی، بلکه باعث نابودی نظم و قانون ثابت جهان می‌شود که در این صورت متوجه می‌شوید که خود زندگی را کنار گذاشته اید (Lewis, 2009, p. 25).

۲.۲. تئودیسسه بلندگو^۵

لوئیس در ادامه‌ی دفاعیات خود، به توجیه شرور طبیعی می‌پردازد. برای توضیح بیشتر، باید به مطالب آغازین خود در مورد گناه اولیه و هبوط انسان برگردیم. لوئیس وجود شرّ طبیعی را به دلیل گناه انسان می‌داند. او عقیده دارد که گناه اولیه ناشی از غرور است و در نتیجه‌ی همین غرور، انسان خود را به جای خدا انتخاب می‌کند و از کمال اولیه‌ی خود سقوط می‌کند. باین حال، انسان بعد از این سقوط، می‌تواند به سمت خدا برگردد، اما با تلاشی دردناک (Vaus, 2004, p. 72). لوئیس وجود شرور طبیعی را در مرحله‌ی بازگشت به سمت خداوند، ضروری می‌داند؛ زیرا اگر خداوند، خود، به‌نحو مستقیم دخالت کند، اراده‌ی آزاد انسان

از بین خواهد رفت. بنابراین خداوند از شرور استفاده می‌کند تا انسان گناهکار را به سمت خود بازگرداند. اما خیرخواهی خداوند چطور با درد و رنج انسان‌ها سازگار می‌شود؟
لوئیس برای نشان دادن سازگاری درد و رنج انسان‌ها با خیرخواهی خداوند، به تحلیل معنای خیرخواهی مطلق می‌پردازد. او عقیده دارد که ما خیرخواهی خداوند را به اشتباه فقط مهربانی صرف می‌دانیم. در این نظر، خداوند همچون پدر بزرگ بهشتی است که فقط سعی می‌کند تا مخلوقاتش از خود لذت ببرند (Lewis, 2009, p. 31). برای لوئیس این معنا ناپذیرفتنی است. او خیرخواهی خداوند را عشق می‌داند. علت رایج شدن این اشتباه به خاطر این است که ما مفهوم سعادت بشری را نیز اشتباه درک کرده‌ایم. سعادت اصلی ما فقط خوش حالی و سپری کردن با لذت این زندگی دنیایی نیست؛ بلکه سعادت اصلی ما به خداوند شبیه شدن است که این امر جز با رشد اخلاقی و معنوی امکان‌پذیر نیست.

لوئیس به توسعه‌ی الهیاتی خود ادامه می‌دهد. او عقیده دارد که خدا ما را برای خیری ابدی آفریده است و ما در دنیایی سقوط کرده به دنیا آمده‌ایم. ما از غرور متورم شده‌ایم، ما فعالانه در برابر خدا، خیر برتر خود، ایستاده‌ایم و درد و وظیفه‌ی عالی را برعهده داریم که اراده‌ی سرسخت ما را درهم بشکند. درد یک کارکرد انضباطی دارد (Harries, 1987, p. 47). خداوند عاشقانه به انسان‌ها عشق می‌ورزد و می‌خواهد آن‌ها را به کمال برساند، اما انسان‌ها با اختیار خود از او روی گردانده‌اند و خداوند با درد و رنج، آن‌ها را به سوی سعادت اصلی خود هدایت می‌کند. اما چگونه می‌شود با درد و رنج، کسی را هدایت کرد؟

لوئیس سه کاربرد اصلی برای شر قائل است. اولین کاربرد این است که برخی افراد از خطا و اشتباه خود، آگاه نیستند و خداوند از طریق درد و رنج، به آن‌ها این خطا را متذکر می‌شود. رنج به انسان‌ها (به شکل نمایی) یادآوری می‌کند که وضعیت فعلی آن‌ها خوب نیست (Petrik, 1994, p. 49). سپس خداوند با استفاده از شرور، خوشی‌های زمینی را برای ما از بین می‌برد؛ زیرا انسان‌ها این خوشی‌ها را سعادت اصلی خود می‌دانستند. در کاربرد آخر، لوئیس نشان می‌دهد که درد می‌تواند ملاک عملی باشد که ما کاری را برای خداوند انجام می‌دهیم. لوئیس عقیده دارد که عملی برای خداوند است که مطابق میلمان نباشد؛ زیرا هیچ انگیزه‌ای جز انجام برای خدا ندارد.

۳.۲. درد حیوانات

درد حیوانات به‌عنوان مصداق شرور گزاف مطرح می‌شود و ایرادی اساسی بر عدل و خیریت الهی است. لوئیس در سه جهت، مسئله‌ی درد حیوانات را بررسی می‌کند. البته لوئیس پاسخ خود را کامل نمی‌داند و آن را فقط پیشنهادی در مسیر حل معضل در نظر می‌گیرد؛ زیرا خداوند به ما اطلاعاتی داده که تا حدی، به ما امکان می‌دهد رنج خود را بفهمیم، او هیچ اطلاعاتی در مورد درد و رنج حیوانات به ما نداده است (پورمحمدی، ۱۳۹۹، ج ۱، ص ۶۹۵). او به این مسئله از سه جهت می‌پردازد.

حیوانات چگونه درد را احساس می‌کنند؟ لوئیس عقیده دارد که حیوانات نمی‌توانند آن طوری که انسان‌ها درد و رنج را درک می‌کنند آن را احساس کنند، چراکه آن‌ها را فاقد آگاهی یا نفس می‌داند (پورمحمدی، ۱۳۹۹، ج ۱، ص ۶۹۷). درد و رنج چگونه وارد عالم حیوانات شده است؟ لوئیس عقیده دارد که فرشتگان مطرود که از اراده‌ی خود سوء استفاده کرده‌اند باعث هرج و مرج در عالم حیوانات شده‌اند. اما آیا می‌توان بین عدالت الهی و درد حیوانات سازگاری ایجاد کرد؟ پاسخ لوئیس مثبت است؛ زیرا اولاً آن‌ها نمی‌توانند درد و رنج را درک کنند، ثانیاً درد و رنج در بین حیوانات ناشی از عمل فرشتگان طرد شده‌اند، ثالثاً این اشکالات از آن جایی ناشی می‌شوند که ما حیوانات را به صورت مستقل و انسان‌وار در نظر می‌گیریم. پس لوئیس ایراد درد حیوانات را رد می‌کند، اما پاسخ او همان‌طور که معلوم است ناقص می‌باشد (Lewis, 2009, p. 133).

۴.۲. جهنم و مسئله‌ی شر

برخی از افراد وجود عذاب‌های ابدی در جهنم را ایرادی بر خیریت الهی در نظر می‌گیرند. لوئیس به سه ایراد اساسی در این مسئله پرداخته که اساسی‌ترین آن‌ها ایراد عدم تناسب بین گناه لحظه‌ای و عذاب ابدی است. لوئیس برای پاسخ به این ایراد، به مفهوم ابدیت^۶ تأکید دارد و سعی می‌کند آن را اصلاح نماید. ما اگر ابدیت را صرفاً طولانی شدن زمان بدانیم، نامتناسب است. اما بسیاری این ایده ابدیت را رد می‌کنند (Lewis, 2009, p. 125). از نظر لوئیس، نباید آغاز ابدیت را از آخرت بدانیم. ابدیت از الان آغاز می‌شود. ابدیت را مانند یک خانه در نظر بگیرید و پی و زیربنای این خانه، زندگی زمینی انسان است. هرگونه خطا و اشتباهی در پی تا آخر ادامه پیدا می‌کند و تا ثریا کج می‌رود. گناه هم همین‌طور است و این محور ابدیت را هرچند گناهی کوچک باشد، کمی از مسیر خود منحرف می‌کند و این انحراف در آخرت بیشتر آشکار می‌شود. ما باید در این دنیا با توبه این انحراف را اصلاح کنیم.

۵.۲. مسئله‌ی اگزیزتانسالیستی و پاسخ به آن

در مسئله‌ی منطقی و مسئله‌ی قرینه‌ای شر، شرور به صورت نظری در نظر گرفته می‌شوند، اما ممکن است با ازدست‌دادن عزیزی، مستقیماً با اندوه و درد و رنج برخورد کنیم که در این صورت، بسیار بعید است پاسخ‌های نظری برای شخص دردکشیده کارساز باشد. بی‌معنایی رنج و اندوه، ناامیدی از خدا را به بار می‌آورد که ممکن است ضربه‌ایی مهلک به ایمان باشد. لوئیس بعد از مرگ همسر خود، چنین چیزی را تجربه کرده است و حاصل برخورد خود با اندوه و نحوه‌ی حل این مشکل را در کتاب رنج مشاهده‌شده^۷ آورده است (Lewis, 1994, p. 59).

لوئیس در توصیف اندوه، آن را مانند ترس می‌داند؛ «مستی خفیف یا بهتی پس از ضربه، گویی بین من و اطراف، پتویی نامرئی کشیده شده است» (لوئیس، ۱۳۹۹، ص ۲۴). این امر باعث می‌شود که درک حقیقت برای انسان دشوار شود و نتواند درستی مسئله را درک کند.

اندوه و گنجی آن، انسان را مانند کسی که غرق می‌شود و می‌خواهد با دست‌وپا زدن خود را نجات دهد، به اعماق شک و تردید می‌کشاند. ناامیدی و بی‌اعتمادی به خداوند حاصل این برخورد مستقیم با اندوه است. لوئیس این حالت را این‌گونه وصف می‌کند «در همین اثنا خدا کجاست؟ این یکی از ناامیدکننده‌ترین دستاوردهای اندوه است. وقت خوش‌حالی، نیازی به وجودش نداری، اما به وقت استیصال به سراغش می‌روی. وقتی همه‌ی کمک‌ها بیهوده بودند به سراغش می‌روی. دری محکم کوبیده شده توی صورتت و صدای انداختن قفل پشت در و چفت آن و بعد صدای سکوت» (لوئیس، ۱۳۹۹، ص ۲۷).

ناامیدی از خداوند و ضربه‌ای مهلک به ایمان؛ این حاصل برخورد مستقیم با اندوه است. چرا وقتی به خدا نیاز داریم او حاضر نیست؟ لوئیس خود تئودسیسه‌ای را برای توجیه شرور مطرح کرده بود، اما اکنون این همه درد و رنج را بیهوده می‌بیند. اما لوئیس برای گذر از این گرداب اندوه چه کاری می‌کند؟ در واقع راه‌حلی که لوئیس برای خود مطرح می‌کند، نوشتن کتاب است، یعنی یک‌بار دیگر به روند اندوه و درد و رنج‌های خود نگاهی بیاندازد و در آن‌ها بازنگری نماید. روایت‌گری از اندوه باعث می‌شود که به زوایای مختلف اندوه پی ببریم. او این کتاب را دفاعی در مقابل فروپاشی کامل و یک سوپاپ اطمینان می‌داند که البته کارش را خوب انجام داده است (لوئیس، ۱۳۹۹، ص ۲۹).

او اندوه را مانند یک فرایند می‌داند که باید در برخورد با آن دوباره بازنگری شود تا تمام پستی و بلندی آن روشن شود. این بار دیگر رنج برای لوئیس بی‌معنی نیست. او مرگ همسر خود را حقیقتی می‌داند که دیر یا زود، اتفاق می‌افتاد و چون این اتفاق چنین ضربه‌ایی به ایمان او زده است نشانه‌ی این است که ایمان او کامل نبوده. لوئیس می‌گوید: «اگر خانه‌ی من با یک تک ضربه‌ای فروریخت، دلیلش این است که خانه‌ای روی آب بود» (لوئیس، ۱۳۹۹، ص ۶۹). لوئیس عقیده دارد که خداوند از رنج استفاده کرده تا او را امتحان کند. البته خداوند از حقیقت ایمان لوئیس مطلع بوده اما این امتحان را برای نشان دادن ضعف ایمان او به خودش انجام داده است. لوئیس عقیده دارد که در هنگام نیاز، خدا مانند همیشه هست، ولی فریادهای مکرر جلوی شنیدن صدایی را که منتظرش هستیم را می‌گیرد (لوئیس، ۱۳۹۹، ص ۸۳). پس نظر لوئیس این است رنج خود را بیان کنیم و با بازنگری دوباره‌ی آن، بتوانیم کمی از خشم و اندوه خود بکاهیم تا کمی بهتر در مورد این مصیبت فکر کنیم.

۳. بررسی پاسخ استاد مطهری به مسئله‌ی شر

مسئله‌ی شر آن طوری که امروزه به صورت برهانی الحادی مطرح شده برای فیلسوفان اسلامی مطرح نبوده است. از نظر حکمای اسلامی، مسئله‌ی شر یکی از شبهات نظام احسن است. از این جهت، ایشان ابتدا به بررسی براهین نظام احسن می‌پردازند و سپس شبهه‌ی شر را مطرح می‌کنند (کریم‌زاده قراملکی، ۱۳۹۲، ص ۶۱). استاد مطهری در این زمینه ابتکار به

خرج داده و مسئله‌ی شر را به منزله‌ی ایرادی بر عدل الهی مطرح نموده است. روش استاد در بحث شر، پسینی است، یعنی وجود خدا اثبات شده و ایشان فقط در صدد اثبات صفات فعلی برای خداوند است.

در تعریف شرور، استاد اکثر مصادیق شر، همانند سیل، خشک‌سالی و... را مطرح می‌کند، اما تعریفی از شر ارائه می‌دهد این‌گونه است: «شر آن چیزی است که عقل عدم آن را بر وجودش ترجیح می‌دهد. ممکن است آن چیز، خودش یک عدم باشد، یعنی عقل عدم این عدم را بر وجودش ترجیح می‌دهد، به عبارت دیگر وجودی را که الان نیست بر این عدمی که محقق و ثابت است ترجیح می‌دهد و خیر آن چیزی است که وجودش بر عدمش ترجیح دارد» (مطهری، ۱۳۷۹، ج ۸، ص ۴۸۹). استاد مطهری ایرادات وارد بر عدل الهی را به صورت کلی به دو بخش تبعیض‌ها و مسئله‌ی شرور تقسیم می‌کند و بعد، مسئله‌ی شرور را به نقض‌ها، آفات و بلاها، فناها و نیستی‌ها و همچنین مرگ‌ومیر تقسیم کرده، بدان‌ها پاسخ می‌گوید. ایشان به مسئله‌ی جهنم و ایرادات به آن نیز می‌پردازد.

۱.۳. پاسخ به ایراد تبعیض

مطهری در اولین قدم، به ایراد تبعیض می‌پردازد. ایراد این است که چرا در جهانی که خداوند حکیم و علیم آن را آفریده است یک نفر در ناز و نعمت و دیگری در رنج و عذاب است؟ چرا برخی از شرایط بهتری برخوردارند؟ چرا همه عین هم نیستند؟ آیا خداوند بین موجودات تبعیضی قائل شده است؟ استاد مطهری در پاسخ به این ایراد، به نظام ضروری جهان و قوانین لایتغیر آن اشاره می‌کند. او عقیده دارد که این شیوه و اعتراض از درک ناقص ما از ماهیت علی ضروری جهان نشأت می‌گیرد. جهان صرفاً مجموعه‌ای از حوادث و مخلوقات نیست که خداوند به‌طور تصادفی آن‌ها را بدون هیچ ارتباط ذاتی به نظامی خاص پدید آورده باشد (هوور، ۱۳۹۳، ص ۶۱).

جهان بر اساس قانون و نظام مشخصی پابرجاست. حوادث بر اساس یک سری اتفاقات روی نمی‌دهند، بلکه بین اشیاء روابط علی و ضروری برقرار است. بر اساس همین رابطه‌ی علی، هر موجودی در نظام جهان جایگاه خاصی دارد که این جایگاه ذاتی اوست و نمی‌توان آن موجود را از جایگاه خود جدا کرد. مثلاً در بین اعداد، جایگاه هر عددی در واقع، ماهیت آن عدد است و اگر آن عدد را از جای خود تغییر دهیم، مستلزم این است که دیگر آن عدد نباشد. اگر عدد ۳ را از بین ۲ و ۴ برداریم و بین ۶ و ۸ بگذاریم، دیگر عدد ۳ نخواهد بود.

اختلاف‌ها و تفاوت‌ها همگی ناشی از این نظام علی است. در نظر استاد مطهری، هر چه در جهان است تفاوت است نه تبعیض (مطهری، ۱۳۹۶، ص ۱۰۱). در واقع خداوند جهان را با یک اراده آفریده است و تمام قوانین و نظامات حاکم بر جهان هم با همان اراده آفریده شده‌اند و بر اساس همین نظامات که نظام اسباب و مسببات است هر موجودی جایگاه مخصوص خود را دارد. این جایگاه ذاتی اوست و خداوند متناسب با جایگاه ذاتی هر موجودی،

آن را از افاضی وجود و کمال بهر مند کرده است. بنابراین هیچ کوتاهی از سمت خالق صورت نگرفته و او به هر کسی که استعدادش را داشته وجود و کمال عطا کرده است. پس هیچ تبعیضی در کار نیست و آنچه در بین موجودات وجود دارد تفاوت است نه تبعیض؛ زیرا تبعیض فرق گذاشتن در شرایط مساوی و همسان است، اما تفاوت فرق گذاشتن در شرایط نامساوی است. به عبارتی، «تبعیض از ناحیه‌ی دهنده است و تفاوت، از ناحیه‌ی گیرنده (مطهری، ۱۳۹۶، ص ۱۰۱). استاد مطهری ایراد تبعیض را با این استدلال رد می‌کند، اما این پرسش را که چرا باید در جهانی که خدای عادل آفریده تفاوت وجود داشته باشد در این مرحله پاسخ نمی‌دهد و در مرحله‌ی بعدی، آن را لازمه‌ی نظام احسن می‌داند.

۲.۳. مسئله‌ی شرور

استاد مطهری برای پاسخ‌گویی به مسئله‌ی شر، ابتدا تحلیلی ماهیت‌شناختی از شرور ارائه می‌دهد و شرور را عدمی و نسبی می‌خواند. سپس در تحلیلی هستی‌شناختی، شرور را لاینفک از خیرات جهان می‌داند. همچنین در تحلیلی غایت‌شناختی، فوایدی را برای شرور مطرح می‌کند.

۱.۲.۳. عدم‌انگاری شر

استاد مطهری عقیده دارد که شرور وجود مستقلی ندارند و فقط عدم وجود هستند؛ بدین معنا که شرور یا ناشی از عدم وجود هستند یا از عدم کمال آن وجود؛ و در تقسیمی دیگر، می‌توان شرور را بالذات و بالعرض خواند. شرور بالذات خود عدم‌اند، مانند کوری و جهل و... یا بالعرض‌اند که باعث عدم می‌شوند، مانند درندگان و گزندگان و بلایای طبیعی. در هر صورت، شرور عدمی‌اند. اما آیا عدمی بودن شرور به معنای این است که آن‌ها اصلاً وجود ندارند؟ استاد مطهری عقیده دارد که شر بودن شرور از این جهت است که یا خود به منزله‌ی نابودی و نیستی هستند یا سبب نابودی و نیستی می‌شوند. منظور ایشان نفی شرور و انکار آن‌ها نیست، بلکه نشان‌دادن این است که ماهیت اصلی شرور از عدم ناشی می‌شود (مطهری، ۱۳۹۶، ص ۱۲۶). استاد مطهری این پاسخ را مناسب حل معضل شرور نمی‌داند و فقط آن را در رد ثنویت‌گرایی به کار می‌برد (مطهری، ۱۳۹۶، ص ۱۲۵).

۲.۲.۳. نسبی بودن شر

پاسخ دیگری که استاد مطهری مطرح می‌کند نسبی بودن شر است. در بحث عدمی بودن آمد که برخی از شرور بالذات شرند یعنی به خودی خود شرند. اما برخی بالعرض شرند، یعنی در مقایسه با برخی از موجودات برای آن‌ها شر تلقی می‌شوند اما به خودی خود خیر هستند، مانند گزندگان و درندگان. به عبارت دیگر، موجودات را به دو اعتبار در نظر می‌گیریم: به اعتبار وجود لافسه که وجود موجودی را به خودی خود در نظر می‌گیریم که برای خود خیر است و یک‌بار به اعتبار وجود لغیره که موجود را در مقایسه با دیگری در نظر می‌گیرند که در این

صورت، برای دیگری شر و برای خود خیر است. بنابراین شر بودن برخی از شرور نسبی است.

۳.۲.۳. تفکیک ناپذیری شرور از خیرات

استاد مطهری برای تکمیل پاسخ خود، عنوان می‌کند که وجود شرور از خیرات جدا نمی‌گردد تا ما ادعا کنیم که اکنون این شرور از بین بروند. ساختار جهان بر اساس اصل هم‌بستگی به‌عنوان یک نظام به گونه‌ای است که نمی‌شود چیزی را از آن حذف کرد. بنابراین خیر و شر نیز در جهان با هم هم‌بستگی دارند و نمی‌شود جهان را بدون خیر و شر تصور کرد. اصل هم‌بستگی جهان ایجاب می‌کند که جهان به‌صورت کلی در نظر گرفته شود و برخی از این ایرادات از ناحیه‌ی جزئی‌نگری وارد می‌شود. استاد مطهری عقیده دارد که اگر جهان را یک‌جا، کلی و از بالا، یعنی از دید الهی بنگریم، همه‌ی آن نازیبایی‌هایی که از پایین دیده می‌شوند محو و نابود خواهند شد (مطهری، ۱۳۹۶، ص ۹۱).

۳.۲.۴. فواید شرور

استاد مطهری برای شرور صرفاً آثار منفی قائل نیست و فوایدی هم مطرح می‌کند. ایشان فواید شرور را به فواید زیباشناختی و تربیتی تقسیم می‌کنند:

۳.۲.۴.۱. فواید زیباشناختی

فواید زیباشناختی شرور به دو صورت است: یک بار شرور برای درک خیرات ضروری است، یعنی اگر شرور و برخی از بدی‌ها وجود نمی‌داشت، خیرات و زیبایی‌های جهان دیده نمی‌شود. استاد مطهری با بیان اینکه زشتی نمایانگر زیبایی است، با نبود زشتی هیچ زیبایی قابل درک نبود. ایشان می‌گویند اگر معاویه نبود، علی بن ابی‌طالب (ع) با آن همه شکوه و حسن وجود نداشت (مطهری، ۱۳۹۶، ص ۱۴۴). همچنین شرور لازمه‌ی وجود برخی از خیرات هستند. برخی از خیرات مانند هم‌دردی بدون وجود درد و مصائب امکان ندارد.

۳.۲.۴.۲. فواید تربیتی

استاد مطهری برای توجیه شرور از فواید تربیتی شرور نیز استفاده می‌کند. بسیاری از اندیشمندان از این‌گونه توجیحات استفاده نمودند. شاکله‌ی اصلی این‌گونه توجیحات یا به‌اصطلاح تئودیسه‌ها این است که خداوند از روا داشتن شرور هدفی تربیتی و تکاملی دارد. استاد مطهری وجود شرور را برای تکامل معنوی و روحی انسان و برای سعادت اخروی و حتی برای زندگی این دنیایی مفید می‌داند. او عقیده دارد که نبود این پستی بلندی‌ها در زندگی انسانی باعث بی‌معنایی زندگی او می‌شود.

۳.۲.۴.۳. مصائب ما در خوشبختی‌ها

استاد مطهری عقیده دارد که فلسفه‌ی وجود شرور تکامل و تربیت انسان است. برای رشد و تکامل باید از سختی‌ها عبور کنی و آن‌ها را پشت‌سر بگذاری. هر کسی خواهان رشد و تکامل است باید با گرفتاری‌ها و مصائب پنجه در پنجه شود تا بتواند به جایگاهی که می‌خواهد

برسد. استاد مطهری می گوید:

«آدمی باید مشقت‌ها تحمل کند و سختی‌ها بکشد تا هستی لایق خود را پیدا کند. تضاد و کشمکش شلاق تکامل است. موجودات زنده با این شلاق راه خود را به سوی کمال می‌پیمایند. این قانون در جهان نباتات و حیوانات و بالاخص انسان صادق است» (مطهری، ۱۳۹۶، ص ۱۵۲).

ایشان عقیده دارند که خداوند دو نوع برنامه‌ی تکاملی و پرورشی برای انسان در نظر گرفته است: برنامه‌ی تشریحی و برنامه‌ی تکوینی. در برنامه‌ی تشریحی، خداوند اعمال عبادی مانند: نماز، روزه، حج و... در نظر گرفته که سختی مختص خود را دارد. اما در برنامه‌ی تکوینی، با قراردادن انسان در بلایا و مشکلات، صبر و استقامت او را به چالش می‌کشد.

۳.۲.۴.۲. بلا برای اولیا

یکی از اهداف بلایا که استاد مطهری در نظر دارد این است که خداوند هرکسی را بیشتر دوست داشته باشد او را بیشتر در بلا گرفتار می‌کند. افرادی مؤمن و صالح که اصلاً شایستگی درد و رنج را ندارند، اما خداوند آن‌ها را در بلایا قرار می‌دهد تا پیش از پیش به تکامل و پرورش معنوی و روحی برسند. انسان باید در دنیا شداید ببیند تا خروج از شداید را یاد بگیرد، باید سختی‌ها ببیند تا پخته و کامل گردد (مطهری، ۱۳۹۶، ص ۱۵۵). اما در مقابل، کسانی را می‌بینیم که غرق در گناه هستند اما خداوند آن‌ها را نجات نمی‌دهد، آیا خداوند آن‌ها را دوست ندارد؟ استاد مطهری عقیده به استدراج دارد، یعنی خداوند به برخی فرصت می‌دهد تا کم‌کم غرق گناه شوند، زیرا امیدی بر نجات آن‌ها در این دنیا نیست.

۳.۲.۴.۳. امتحان

ابتلا و آزمایش یکی از سنت‌های الهی است که آن را با بلایا و مصائب انجام می‌دهد. استاد مطهری عقیده دارد که فلسفه‌ی امتحان این است که امتحان‌شونده از حقیقت و اصل وضعیت خود اطلاع پیدا کند. خداوند هیچ نیازی به دانستن موردی ندارد؛ او فقط می‌خواهد وضعیت خود امتحان‌شونده را برای خود او مشخص کند. یک ویژگی که امتحان دارد این است که فقط سنجه نیست؛ بلکه در آن می‌توانیم چیزی را بر معنویت و تکامل روحی خود بیافزاییم. ایشان عقیده دارند خداوند امتحان نمی‌کند که وزن واقعی را به دست آورد، بلکه امتحان می‌کند و مشکلات و شداید به وجود می‌آورد تا راهی را در مقابل بنده‌ی خود قرار دهد تا از این راه بتواند بر وزن واقعی و درجه‌ی معنوی و حد شخصیت آن بنده افزوده شود (مطهری، ۱۳۸۵، ص ۱۴۹).

۳.۲.۴.۴. نسبی بودن نعمت و بلایا

به‌خاطر همین ویژگی امتحان، نعمت و بلایا نسبی هستند، یعنی متناسب با عکس‌العمل ما است. اگر از این نعمت درست استفاده نشود، تبدیل به نعمت می‌شود و اگر از بلایا درست

درست استفاده شود و صبر و استقامت پیشه کرد، تبدیل به نعمت خواهد شد. استاد مطهری در این باره می‌گوید:

«حقیقت این است که نعمت‌های دنیا مانند مصائب، ممکن است مایه‌ی رقا و سعادت باشد و ممکن است مایه‌ی بدبختی و بیچارگی گردد. نه فقر، بدبختی مطلق است و نه ثروت و خوشبختی مطلق است. چه بسا فقرها و تنگ‌دستی‌هایی که موجب تربیت و تکمیل انسان‌ها شده و چه ثروت‌هایی که مایه‌ی بدبختی و نکبت‌ها قرار گرفته است» (مطهری، ۱۳۹۶، ص ۱۵۹).

۳.۲.۵. مرگ و میرها

ایرادی که به مسئله‌ی مرگ گرفته می‌شود این است که چرا این موجوداتی که هستی یافته‌اند بعد از مدتی نیست می‌شوند. چرا هستی نمی‌ماند؟ استاد مطهری برای پاسخ به این ایراد، برای ما مفهوم مرگ و حقیقت آن را مشخص می‌کند. به‌خاطر اینکه او عقیده دارد این ایراد از اینجا ناشی می‌شود که برخی عقیده دارند که مرگ پایان زندگی است. درحالی‌که مرگ آغازی جدید برای ماست. دروازه‌ایی به جهانی جاودان که می‌توان امیال سیری‌ناپذیر انسان را سیراب کرد. درواقع این مرگ، مرگ مطلق و نابودی نیست، بلکه مرگ نسبی است.

۳.۲.۶. جهنم

ایرادی که به جهنم گرفته می‌شود، عدم تناسب بین گناه لحظه‌ای و عذاب ابدی است. استاد مطهری با بیان سه نوع عمل و مکافات و تفاوت بین آن‌ها، به این ایراد پاسخ می‌دهد. یک نوع عمل و جزاء هست که قانون‌گذار آن را وضع می‌کند. یعنی قرارداد می‌شود که اگر کسی فلان کار را بکند این جزا را ببیند. استاد مطهری این نوع عمل و مکافات را برای آخرت رد می‌کند؛ زیرا مجازات قراردادی برای این است که کسی این عمل را انجام ندهد یا تکرار نکند، در صورتی که در آخرت تکرار عمل مطرح نیست.

نوع دوم از مجازات و عمل، مجازاتی است که در بین عمل و مکافات، رابطه‌ی علی برقرار است؛ یعنی مکافات معلول عمل است، مانند کسی که زهر می‌خورد و می‌میرد. در این نوع مجازات، دیگر تناسب بین عمل و مکافات مطرح نیست. اما استاد مطهری مجازات اخروی را نه قراردادی و نه علی می‌داند، بلکه از نظر او، بین عمل و مکافات آن رابطه‌ی عینی و اتحادی برقرار است. مکافات عمل عین خود عمل است، تجسم خود عمل است. پس دیگر مسئله‌ی تناسب پیش نمی‌آید؛ زیرا رابطه‌ی عینیت بین مکافات و عمل برقرار است. از سویی دیگر، استاد مطهری وجهی ملکی و ملکوتی برای اعمال در نظر دارد. وجه ملکی در این دنیا و به کوتاهی خود عمل است اما وجه ملکوتی دائمی و در آخرت برای ما روشن می‌شود و به صورت ابدی با ما هم‌نشین است.

۴. بررسی تطبیقی دو دیدگاه

در بخش‌های قبلی، به بررسی جداگانه‌ی هر یک از نظریات سی اس لوئیس و مطهری پرداختیم، اکنون وقت بررسی وجوه تشابه و تفاوت دو دیدگاه می‌باشد.

۴.۱. تفاوت‌ها

۴.۱.۱. روش پرداختن به مسئله

یکی از تفاوت‌ها که می‌توان گفت تفاوتی روشن و سطحی است، این است که لوئیس از سنت فکری مسیحی و غربی پیروی می‌کند. برای او مسئله‌ی شر به صورت برهانی الحادی مطرح است. او در ابتدای بحث خود، صورت منطقی از مسئله‌ی شر را مطرح می‌کند: «مسئله‌ی شر بیان می‌کند که اگر خداوند خیرخواه باشد، پس می‌خواهد موجودات خوشحال باشند و اگر او قادر مطلق باشد، پس باید بتواند هر کاری را که بخواهد انجام دهد. اما موجودات خوشحال نیستند، پس خداوند قادر مطلق نیست یا خیرخواه مطلق نیست» (Lewis, 2009, p. 16).

بعد از سیطره‌ی اندیشه‌ی اصالت انسان و نفی خداباوری توحیدی در فلسفه‌ی جدید، وجه الحادی مسئله‌ی شر برجستگی خاصی یافت (ناصری، ۱۳۹۹، ص ۳۰)، بنابراین لوئیس که به‌عنوان مدافع، قصد دفاع از عقاید دینی را دارد، در این قالب به مسئله پرداخته و به آن پاسخ می‌دهد. اما استاد مطهری مسئله را طوری دیگری بررسی می‌کند. مسئله‌ی شرور برای استاد مطهری، مسئله‌ای الحادی نیست، بلکه ایرادی است که در کنار مسئله‌ی عدل الهی و نظام احسن حل می‌شود. به عقیده‌ی استاد مطهری، فیلسوفان کار خود را از علت شروع می‌کنند و به معلول می‌رسند. در واقع از خدا شروع می‌کنند و به موجودات می‌رسند. در نظر استاد مطهری، در بررسی این مسئله نباید ابتدا جهان و وضع موجودات را بررسی کنیم، زیرا باعث درک نادرستی از مسئله خواهد شد. در واقع باید مسئله از اینجا شروع شود که خداوند خیر و کامل و جمیل است و سپس وضع جهان در رابطه با خداوند خیر و کامل بررسی شود (هوور، ۱۳۹۶، ص ۶۰).

۴.۱.۲. ماهیت شرور

استاد مطهری به تحلیل دقیق ماهیت شرور می‌پردازد و آن‌ها را عدمی و نسبی می‌داند. شرور بعضاً خود عدمی‌اند، مانند نابینایی، فقر و جهل. البته عدمی بودن این نوع شرور عدم و بلکه است، یعنی خیری به‌نام علم یا بینایی که وجودی بوده از بین رفته است. چیزی که هست عدم علم یا همان جهل است که از ناحیه‌ی نبود خیر به وجود آمده یا خود باعث عدم می‌شود، مانند درندگان و گزندگان یا بلایایی مانند سیل و زلزله و خشک‌سالی. این نوع شرور با از بین بردن برخی از اشیاء، باعث درد و رنج می‌شوند. به عبارت دیگر، اگر این بلایا به‌خودی‌خود در نظر گرفته شوند هیچ‌گونه شری ندارند و برای خود، خیر هستند، اما اگر

این‌ها با موجودات دیگر مقایسه شوند، شر و نیستی‌اند. بنابراین شر بودن در برخی از شرور، نسبی است.

این تحلیل ماهوی از شر و عدمی دانستن آن در دیدگاه لوئیس وجود ندارد. وی بحثی از عدمی‌بودن شرور نکرده و از این راه‌حل برای پاسخ به مسئله‌ی شر استفاده نکرده است. علی‌رغم اینکه لوئیس در بحث شر از تفکر سنتی مسیحی و آگوستین پیروی می‌کند، عدمی‌بودن شرور در دیدگاه او دیده نمی‌شود. به نظر می‌رسد نظر لوئیس در مورد شرور وجودی باشد. او در سرتاسر کتاب خود از واژه شر (Evil) استفاده نمی‌کند و به جای آن از واژه درد (Pain) بهره می‌گیرد. او درد را به‌عنوان شر مطرح می‌کند که مصداق اصلی شر است. او حتی نام کتاب خود را مسئله‌ی درد (*The problem of pain*) نهاده و این نشان می‌دهد که او درد را که یک امر وجودی است، به‌منزله‌ی اساس شر پذیرفته است؛ بنابراین می‌توان گفت که لوئیس شر را وجودی می‌داند.

۴.۱.۳. راه‌حل عملی

مسئله‌ی شر، خود، به مسائل مختلفی تقسیم می‌شود، از جمله مسئله‌ی منطقی و قرینه-ای شر. یکی از مسائل مهم مسئله‌ی شر که به‌نظر غامض‌تر و پیچیده‌تر از سایر مسائل است مسئله‌ی اگزستانسیالیستی است. این مسئله به برخورد مستقیم و عاطفی با شرور و درد و رنج می‌پردازد. نتایج این برخورد مستقیماً در ذهن و فکر شخص مصیبت‌دیده تأثیر بسزایی می‌گذارد تا جایی که می‌تواند به نابودی ایمان و اعتقاد او به خدایی خیرخواه منجر شود. اکنون دیگر نمی‌توان از پاسخ‌های نظری برای حل مسئله‌ی اگزستانسیالیستی یا وجودی استفاده کرد. تنها راه‌کاری عملی است که می‌تواند راه‌گشا باشد. راه‌حلی که بتواند شخص مصیبت‌دیده را از غرق‌شدن در اندوه و درد نجات دهد و مانع از بی‌معنایی زندگی و همچنین درد و رنج او گردد.

لوئیس با ازدست‌دادن همسر خود، به گرداب عمیق شک فرو رفته بود و تمام آنچه تا به حال به‌دنبال دفاع از آن بود به‌یک‌باره فروریخت. لوئیس برای آرام‌کردن خود، شروع به نوشتن یادداشت‌های روزانه‌ی خود و بیان احساسات درونی خود می‌کند. در این مسیر، لوئیس با شر همانند یک فرایند برخورد می‌کند. لوئیس تمام مسیرهایی که او را به این غم و اندوه می‌کشاند یک بار دیگر زیر و رو کرد و از این طریق، توانست به شک و اندوه خود غلبه نماید. با روایت‌کردن دوباره‌ی اندوه و نگاهی دقیق‌تر به آن می‌توان معنایی را در درد و رنج خود بیابیم. استاد مطهری چنین پاسخی به مسئله‌ی شر ارائه نداده است. این می‌تواند به این دلیل باشد که مسئله برای استاد مطهری به این‌گونه مطرح نبوده و بیشتر به صورت نظری به این مسئله پرداخته‌اند.

۲.۴. تشابهات

۲.۴.۱. توجیه شرور

یکی از تشابهات بسیار بارز در هر دو دیدگاه در زمینه‌ی توجیه شرور می‌باشد. هر دو دیدگاه بر این نظر تأکید می‌کنند که مصائب و بلاهای موجود در جهان تماماً عاری از خیر نیستند و در وجود هر یک خیری نهفته است و براساس همین موضوع، فوایدی را بر آن‌ها مطرح می‌کنند. لوئیس تئودیس‌هی بلندگوی خود را بر اساس فواید شرور طرح کرده است. او عقیده دارد که خداوند به انسان‌ها عشق می‌ورزد و می‌خواهد به بهترین صورت و به کامل‌ترین حالت ممکن تبدیل نماید. در حقیقت، انسان‌ها را به سعادت حقیقی خود برساند. اما در این میان، انسان‌ها با استفاده از اختیار خود، راه دیگری رفته‌اند و به اشتباه، سعادت خود را در امور دیگری یافته‌اند. خداوند می‌خواهد بدون اینکه اختیار آن‌ها را نقض کند آن‌ها را هدایت نماید. درد را انسان، هم در سطح جسمانی و هم در سطح روحی تجربه می‌کند. نقش آن این است که ما را آگاه کند که ما فقط موجودات ناقصی نیستیم که باید به سرانجام برسیم، بلکه شورشیانی هستیم که باید اسلحه را به زمین بیندازند. اما روح انسان تا زمانی که به‌نظر می‌رسد شکوفا می‌شود، حتی برای رهایی از لجبازی تلاش نمی‌کند. در نتیجه، درد چیزی است که باید شنیده شود (Toroczkaï, 2012, p. 209). درد و رنج مانند مگافون و بلندگویی برای خداوند است که با آن بندگان خود را از خواب غفلت بیدار می‌سازد (Lewis, 2009, p. 91).

استاد مطهری فوایدی برای شرور و بلاها بیان می‌کند. او وجود آن‌ها را برای تعالی روحی و معنوی انسان و همچنین لذت‌بخش کردن زندگی دنیایی ضروری می‌داند. استاد مطهری عقیده دارد که سختی بیدارسازنده و هوشیارکننده‌ی انسان‌های خفته و تحریک‌کننده‌ی عزم‌ها و اراده‌ها است. شداید همچون صیقلی که به آهن و فولاد می‌دهند، هرچه با روان آدمی تماس گیرد، او را مصمم‌تر و فعال‌تر و برنده‌تر می‌کند؛ زیرا خاصیت حیات این است که در برابر سختی مقاومت کنند و به‌طور خودآگاه و ناخودآگاه، آماده‌ی مقابله با آن گردد (مطهری، ۱۳۹۶، ص ۱۵۶).

۲.۴.۲. شرور گزاف

با تحلیل ساده‌ی شرور موجود در جهان، آشکار می‌شود که برخی از شرور در جهان هستند که نمی‌توان هیچ‌گونه فایده و مصلحت برای آن‌ها قائل شد. به‌اصطلاح، شرور گزاف و بیهوده‌ای در جهان وجود دارد که ایرادی اساسی بر عدل و حکمت و خیرخواهی خداوند است. آنچه از مباحث و آثار لوئیس و مطهری برمی‌آید این است که هیچ‌کدام به‌صورت جداگانه‌ای به بحث در مورد شرور گزاف نپرداخته‌اند. در اصل، می‌توان چنین استدلال کرد که در نظر استاد مطهری، چنین شروری در جهان وجود ندارد؛ زیرا نظام جهان، نظامی احسن

و متقن است که توسط خداوندی علیم و حکیم و عادل خلق شده و بر اساس قانون ثابت به جلو حرکت می‌کند. این نظام، عاری از هرگونه اتفاق و رخدادهای خودبه‌خودی است و هر عملی براساس قانون علیت رخ می‌دهد. در این نظام، هر موجودی جایگاه مخصوصی دارد. پس در چنین نظامی، خبری از بیهودگی و گزاف نیست. استاد مطهری در پاسخ به برخی از اشکال کنندگان، می‌گوید که عدم توانایی بر پاسخ‌گویی به چنین مواردی دال بر عبث‌بودن آن‌ها نیست.

«در واقع، مستشکل از مغالطه‌ی «نمی‌دانم نیست» استفاده کرده و وجود نسبی و قیاسی را از وجود نفسی و ضروری تمیز نداده است» (مطهری، ۱۳۷۹، ج ۶، ص ۷۱۶).

لوئیس هرچند به فواید شرور اشاره می‌کند، بحثی از شرور گزاف به میان نمی‌آورد. در نظر او، خداوند از شرور برای هدایت انسان‌ها استفاده می‌کند و شرور کاربرد اصلاحی دارند، اما از اینکه آیا تمام شرور جهان دارای چنین کاربردی هستند بحثی نمی‌کند. گویا او نیز عقیده ندارد که شرور گزاف و عبث در جهان وجود داشته باشد؛ زیرا او همانند آگوستین معتقد است که با سوءاستفاده‌ی موجودات آزاد از اختیار، خلقت به انحراف گراییده و شرور اخلاقی و طبیعی وارد جهان گردیده است که خداوند از مسئولیت آن مبرا است.

۴.۲.۳. امتحان الهی

لوئیس و استاد مطهری هر دو در این نکته توافق دارند که خدا انسان‌ها را با شداید و بلا یا امتحان می‌کند نه برای اینکه از وضعیت آن‌ها مطلع شود؛ زیرا او عالم مطلق است؛ بلکه انسان‌ها را در مصائب و مشکلات غرق می‌کند تا خود آن‌ها از وضعیت خود آگاه شوند. لوئیس عقیده دارد که انسان‌ها با خودمحوری و اختیار خود به مسیری اشتباه رفته‌اند و گمان می‌کنند که در جای درستی قرار گرفتند. خداوند با امتحان، نشان می‌دهد که در جایی اشتباه قرار گرفتند. لوئیس عقیده دارد که خداوند نمی‌خواهد کیفیت عشق و ایمان را بسنجد، بلکه هدف از این سنجش، نشان دادن حقیقت به ماست. «او می‌دانست که معبد من خانه‌ای روی آب است. تنها راه اینکه متوجهم کند این بود که خانه را فرو بنشانند» (لوئیس، ۱۳۹۹، ص ۹۰). استاد مطهری ابتلا و آزمایش را یکی از سنن الهی می‌داند. او هدف از امتحان الهی را روشن کردن وضعیت فرد امتحان‌شونده دانسته، عقیده دارد که اگر کسی از این بلا یا به‌درستی استفاده کند، می‌تواند مسیر خود را از شقاوت و بدبختی به سعادت تغییر دهد. امتحان مانند فرصتی است که اگر از آن استفاده شود، مسیر تعالی و خوشبختی آدمی هموار می‌شود. در واقع، در نظر استاد مطهری، امتحان برای مشخص شدن انسان‌های اهل شقاوت و سعادت نیست، بلکه راه و فرصتی به سوی شقاوت یا سعادت است.

۴.۲.۴. تناسب میان عمل و مکافات در آخرت

یکی از اشکالات اساسی که در بحث شرور بیان می‌شود، اشکال عدم تناسب گناه لحظه‌ایی انسان و مجازات ابدی اوست. از این مورد به‌عنوان شر گزاف یاد می‌شود که با خیریت و عدل الهی سازگار نیست. لوئیس این اشکال را ناشی از سوءفهم از معنای ابدیت می‌داند. ابدیت بعد از مرگ انسان آغاز نمی‌شود، بلکه از اکنون جاری است. او ابدیت را همچون یک طرح در نظر می‌گیرد (Lewis, 2009, p. 125). بر این طرح، عواملی چند تاثیر می‌گذارند که یکی از آن‌ها گناه است. گناه ممکن است در نحوه‌ی حرکت، یعنی حرکت روبه‌جلو در مسیر اصلی یا انحراف آن تاثیر بگذارد. در نظر لوئیس، حتی کوچک‌ترین گناهان در این ابدیت تأثیر می‌گذارد و باعث انحراف از مسیر و هدف اصلی می‌شود. اگر بخش آغازین این طرح را زندگی دنیایی بدانیم، در صورتی که کوچک‌ترین انحراف در آغاز رخ دهد، باعث انحراف شدید یا نابودی در آخر طرح می‌شود.

استاد مطهری با بیان تفاوت‌های دنیا و آخرت، به تفاوت مجازات‌ها و مکافات اعمال در دنیا و آخرت اشاره می‌کند. او رابطه‌ی عمل و جزای آن را رابطه‌ای قراردادی نمی‌داند، بلکه عینی و حقیقی می‌داند، به‌طوری‌که در آخرت، عین عمل برای فرد، تجسم خواهد یافت. بنابراین هر دو ایراد تناسب عمل و مکافات را رد می‌کنند.

۴.۲.۵. استدراج

هر دو دیدگاه در این نکته نیز اشتراک دارند که خداوند برخی از افراد را نجات نمی‌دهد و آن‌ها را در سعادت دروغین و گناه خود غرق می‌کند. لوئیس عقیده دارد زمانی که خداوند اختیار را به انسان عطا کرد درواقع تمام نتایج آن را هم قبول کرده است. درنظر لوئیس، به‌سبب وجود اختیار در انسان، کسانی هستند که هرگز قابلیت اصلاح ندارند که خدا آن‌ها را تشخیص خواهد داد و می‌داند که تحمیل رنج به آن‌ها بی‌فایده خواهد بود. به این دلیل که رنج ذاتاً شر است، خدا از تحمیل آن به کسانی که می‌داند بی‌فایده خواهد بود، احتراز می‌کند. این می‌تواند توضیح دهد که چرا خداوند به برخی اجازه می‌دهد که در سعادت دروغین خود غوطه‌ور شوند. او می‌داند که کاری نیست که بتوان برای آن‌ها انجام داد (ویلنبرگ، ۱۳۹۸، ص ۶۵).

استاد مطهری نیز بر همین نکته تأکید دارند، ایشان بلا و نعمت را نسبی می‌دانند و حتی بلا را برای برخی افراد نعمت می‌دانند. ایشان داستان حضرت شعیب و سؤال‌کننده را مطرح می‌کند که چرا من عقوبت نمی‌بینم، که درواقع همین عقوبت ندیدن بدترین بلایا است. بلا می‌تواند راه اصلاح و نجات باشد، اگر از آن استفاده شود. قطع بلا نشانگر قطع محبت خداوند است. استاد مطهری عقیده دارد که عدم بلا برای برخی از افراد نشانه‌ی غضب و قهر خداوند است؛ زیرا اگر بلایی بود راه هم به‌سوی نجات بود، اما بلای واقعی، عدم بلا و مصیبت است. حالت برعکس این مورد هم وجود دارد که هر دو دیدگاه باز در آن توافق دارند. مسئله این

است که برخی افراد دیده می‌شوند که کم‌ترین شایستگی برای درد و رنج را دارند، اما غرق در بلا و مصیبت هستند. لوتیس و مطهری هر دو تأکید می‌کنند که خداوند هر کسی را که دوست داشته باشد او را بیشتر در درد و رنج قرار می‌دهد تا آن‌ها را بیشتر سعادت‌مندتر کند.

۵. نتیجه‌گیری

استاد مطهری و سی اس لوتیس پاسخ‌های متنوعی را برای مسئله‌ی شر مطرح کرده‌اند. البته نقدهایی هم بر پاسخ‌های آن‌ها وارد شده است. در زمینه‌ی وجودشناسی، استاد مطهری شر را عدمی و نسبی می‌داند و نشان می‌دهد که شر وجود مستقلی ندارد. اما استاد مطهری خودآگاه است که تنها عدمی خواندن شر برای پاسخ‌گویی به مسئله‌ی شر کافی نیست و آن را در رد شبهه‌ی ثنویه به کار می‌برد. اما لوتیس شر را امر وجودی می‌داند و درد و رنج را شر اصلی در دنیا در نظر می‌گیرد و عقیده دارد که شرور کاربرد انضباطی در جهان دارند.

استاد مطهری و لوتیس در زمینه‌ی توجیه شرور، تشابهات فراوانی دارند. استاد مطهری شرور را برای رشد و تربیت روحی و معنوی انسان‌ها لازم و ضروری می‌داند. لوتیس عقیده دارد خداوند با درد و رنج، انسان‌ها را به سمت سعادت اصلی خود هدایت می‌کند و در تئودیه‌ی بلندگوی او شرور نقش تربیتی به‌سزایی بازی می‌کنند. استاد مطهری و لوتیس هر دو در این مورد توافق دارند که خداوند از شرور برای امتحان انسان‌ها استفاده می‌کند تا آن‌ها را از حقیقت وضعیت خود آگاه سازد. ایشان عقیده دارند که خداوند کسانی را که بیشتر دوست دارد بیشتر در درد و رنج قرار می‌دهد تا آن‌ها را سعادت‌مندتر نماید. همچنین افرادی هستند که غرق در گناه و لذت‌اند، اما خداوند برای نجات آن‌ها کاری نمی‌کند؛ زیرا می‌داند که فایده‌ای نخواهد داشت. آن‌ها وجود جهنم را برای تحقق عدالت الهی ضروری می‌دانند.

استاد مطهری و لوتیس اشتراکات زیادی در زمینه‌ی توجیه شرور و پاسخ‌گویی به مسئله‌ی شر دارند، اما پاسخ‌های آن‌ها خالی از اشکال نیست. مثلاً در مورد فواید تربیتی و اصلاحی شرور، می‌توان گفت که همه‌ی شرور جهان این ویژگی را ندارند؛ مانند درد کودکان و حیوانات. اما گذشته از این‌ها نکته‌ی مهمی که در بین پاسخ‌ها به چشم می‌خورد این است که تمام توجیهات لوتیس برپایه‌ی آموزه‌ی هبوط انسان است و این موضوع مبنای اصلی نظریات او است که توسعه‌ی دفاعیات خود را بر این اساس انجام داده است. او علت شرور موجود در جهان اعم از طبیعی و اخلاقی را در هبوط انسان و فرشتگان می‌داند. گناه اولیه، که لوتیس آن را غرور و انتخاب انسان در مقابل خدا می‌داند، باعث گناهکاری همه‌ی نسل بشر شده و درواقع آدمی با این گناه از هدف اصلی خود منحرف شده است. این مبنا می‌تواند پاشنه‌ی آشیلی برای دفاعیات لوتیس باشد. برای فهم این علت باید به شرایط قبل از هبوط برگشت. آدم و حوا به‌صورت کامل آفریده شده‌اند و عشق بی‌کران الهی را درک می‌کنند. در چنین شرایطی که انسان دارای حیاتی کامل بوده است و سوسه چگونه امکان داشته است؟

وسوسه برای موجودات کامل که در عدن زندگی می‌کنند تصورپذیر نیست. از این گذشته اگر گناهکاری آن‌ها را بپذیریم، چطور می‌توانیم قبول کنیم که گناه یک نفر باعث گناهکاری همه‌ی فرزندان او می‌شود، درحالی‌که در آموزه‌های اسلامی، آدمی پاک و بی‌گناه به دنیا می‌آید. خلاصه آنکه اگر چنین انحرافی در خلقت رخ داده باشد، مقصر اصلی آن کسی جز خالق آن نیست. با در نظر گرفتن چنین اشکال مبنایی در نظریه‌ی لوئیس، می‌توان پاسخ استاد مطهری را موفق‌تر خواند؛ زیرا اگرچه برخی از پاسخ‌های استاد مطهری اشکالاتی دارند، چنین اشکال اساسی که کل نظریات او را زیر سؤال ببرد وجود ندارد و اشکالات نظر مطهری جزئی‌اند.

یادداشت‌ها

نویسندگان هیچگونه تعارض منافی گزارش نکرده‌اند.

1. Clive Staples Lewis (1898-1963).
2. Goodness.
3. Omnipotence.
4. The problem of pain. (1940).
5. Theodicy of Megaphone.
6. Eternity.
7. A Grief Observed.

منابع

۱. کتاب مقدس.
۲. پترسون، مایکل (۱۳۹۳). *خداوند و شر*. (ترجمه‌ی رستم شامحمدی). سمنان: دانشگاه سمنان.
۳. پلانتینجا، آلوین (۱۳۹۷). *فلسفه دین: خدا، اختیار و شر*. (ترجمه: محمد سعیدی مهر، چاپ چهارم). قم: کتاب طه.
۴. پورمحمدی، نعیمه (۱۳۹۹). *درباره شر: ترجمه مقالات برگزیده در فلسفه و الاهیات شر* (چاپ سوم). قم: کتاب طه.
۵. کریم زاده قراملکی، قربانعلی (۱۳۹۲). *مسئله‌ی شر در حکمت و شریعت*. تبریز: دانشگاه تبریز.
۶. لوئیس، سی اس (۱۳۹۹). *ادراک یک اندوه*. (ترجمه‌ی طاها صفری). تهران: گلگشت.
۷. مطهری، مرتضی (۱۳۸۵). *بیست گفتار* (چاپ بیستم). تهران: صدرا.
۸. مطهری، مرتضی (۱۳۹۶). *عدل الهی* (چاپ چهل و هشتم). تهران: صدرا.
۹. مطهری، مرتضی (۱۳۷۹). *مجموعه آثار* (چاپ هفتم). تهران: صدرا.
۱۰. ناصری، ذولفقار (۱۳۹۹). *رویکردهای رقیب در مسئله‌ی شر، بانگاهی به آرای بریان دويس*. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱۱. ویلنبرگ، اریک جی (۱۳۹۸) *خدا و محدوده عقل: سی‌اس لوئیس، دوید هیوم، برتراند راسل*. (ترجمه‌ی امیر سلطان‌زاده، چاپ سوم). تهران: نشر علم.
۱۲. هوور، جان، (۱۳۹۳). راه حل مرتضی مطهری برای مسئله‌ی شر در کتاب عدل الهی. مطهری پژوهی، (۱۰)، ۵۹-۷۰.

References

- Gamble, D. E. (2017). *C. S. Lewis and the Problem of evil: the logical conundrum and exastential crisis*. Montgomery: Auburn University. <https://www.academia.edu/32078583>.
- Harries, R. (1987). *C.S. Lewis: the man and his God*, Wilton, CT: Morehouse-Barlow Co.
- Hoover, J. (2013). Article: Morteza Motahari's solution to the problem of evil in the Book of Divine Justice. *Motahari Research*, -(10), 59-70. [In Persian]
- Karimzadeh Qaramelki, G. A. (2012). *The Problem of Evil in Wisdom and Sharia*. Tabriz: Tabriz University Publications. [In Persian]
- Lewis, C. S. (1994). *A Grief Observed*. New York :Harper Collins e-book.
- Lewis, C. S. (2009). *The Problem of Pain*. New York: Harper Collins e-book.
- Lewis, C. S. (2019). *A grief observed*. (Trans. by T. Safari). Tehran: Golgosht Publishing House. [In Persian]
- Motahari, M. (2000). *Collection of works*. Tehran: Sadra Publishing House. [In Persian]
- Motahari, M. (2006). *Twenty words*. Tehran: Sadra publishing house. [In Persian]
- Motahari, M. (2016). *Adl Elahi*. Tehran: Sadra Publications. [In Persian]
- Naseri, Z. (2018). *Competing Approaches to the Problem of Evil, According to Brian DAVIS*. Qom: Publishing House of the Research Institute of Islamic Sciences and Culture. [In Persian]
- Peterson, M. (2013). *God and Evil*. (Trans. by R. Shamhammadi). Semnan: Semnan University Publications. [In Persian]
- Petrik, J. M. (1994). In defense of C.S. Lewis's analysis of God's goodness. *International Journal for Philosophy of Religion*, -(36), 45-56.
- Plantinja, A. (2017). *Philosophy of Religion: God, Free Will, and Evil*. (Trans. by M. S. Mehr). Qom: Taha Book Publications. [In Persian]
- Pourmohammadi, N. (2019). *About evil: translation of selected articles in the philosophy and theology of evil (3rd edition)*. Qom: Taha Kitab Publications. [In Persian]
- Toroczka, C. I. (2012). The Problem of Suffering and Human Solidarity in the Thinking of C. S. Lewis. *European Journal of Science and Theology*, -(8), 207-217.
- Vaus, W. (2004). *Mere theology: a guide to the thought of C.S. Lewis*. Downers Grove, Ill: Inter Varsity Press.
- Willenberg, E. J. (2018). *God and the Limits of Reason: CS Lewis, David Hume, Bertrand Russell*. (Trans. by A. Soltanzadeh, 3rd edition). Tehran: Alam Publishing House. [In Persian]